

روژنه

رئيس سازمان بسیج:

خط اپنار فرزندان ما از حلب تا پلاسکو ادامه دارد

● فارس: سردار غلامحسین غیب‌پور، رئیس سازمان بسیج مستضعفین، در همایش فرماندهان بسیج کارکنان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در تالار فردوسی دانشگاه تهران با اشاره به ایام دهه مبارکه فجر، گفت: «انقلاب اسلامی، متوجه‌کردن انسان به سمت توحید و خداآوری بود و کار و هنر امام (ره) این است که نوع بشر را با خدا آشتی داد».

غیب‌پور ادامه داد: «در قرن‌های گذشته کلی هزینه‌کردند که به مردم بگویند دین خدا توان حکومت و اداره جامعه را ندارد و تفکر لیبرالی به‌خوبی می‌تواند این کار را انجام دهد و برای همین دین باید به مسجد و کلیسا برود».

او گفت: «در زمان شاه مسئولان می‌گفتند مردم ما حتی یک لوله نمی‌توانند بسازند و این تبدیل به یک باور شده بود».

رئیس سازمان بسیج افزود: «با وجود اینکه مردم ما مسلمان بودند؛ ولی اسلام در جامعه اجرا نمی‌شد و از طرفی شاهد حضور مستشاران آمریکایی با تمام اختیارات در ایران بودیم، به‌طوری‌که شاه برای عوض‌کردن رئیس همین دانشگاه تهران اول از سفیر آمریکا اجازه می‌گرفت».

غیب‌پور با بیان اینکه انقلاب اسلامی روی آوری بشر امروز به سمت دین بود، افزود: «این سرمایه کمی نیست و دشمن این را متوجه شد و از همان روز اول بنای مخالفت گذاشت؛ با تهدید کردند یا تطمیع یا تحقیر».

غیب‌پور تصریح کرد: «وقتی از این راه‌ها به نتیجه نرسیدند، جنگ تحمیلی هشت‌ساله را علیه انقلاب اسلامی به راه انداختند».

او گفت: «آیا امروز ما حق داریم به آمریکا لیخند بزیم؟ اف و نفرین بر کسانی که این اقدامات آمریکا را دیده‌اند و حال لیخند می‌زنند».

رئیس سازمان بسیج ادامه داد: «امروز برخی‌ها پادشان رفته دشمن در آن هشت سال با ما چه کرد. هنوز استخوان‌های بچه‌های ما را می‌آوردند و پیکر برخی از رزمندگان هنوز هم پیدا نشده است». غیب‌پور با بیان اینکه دشمنی‌های آمریکا با ایران به‌هیچ‌وجه کم نشده است، گفت: «لازم نیست برخی احساساتی شوند که چرا رئیس‌جمهور تازه به‌دوران‌رسیده آمریکا ما را به آن کشور راه نمی‌دهد و ویزا نمی‌دهد؛ کجای این جای تعجب دارد؟ کدام رئیس‌جمهور آمریکا با ایران خوب بوده است؟ اینجا اصلا مهم نیست».

او با تأکید بر اینکه آینده از آن انقلاب اسلامی است، تصریح کرد: «باید گوش‌هایمان را تیز و چشم‌هایمان را باز کنیم و خوب را از بد تشخیص دهیم و فریب مال دنیا را نخوریم».

رئیس سازمان بسیج اضافه کرد: «کشور ما امروز نیازمند اتحاد و انسجام است که البته این اتحاد حول محور رهبری وجود دارد؛ اما خیلی‌ها می‌خواهند به مملکت خدشه وارد کنند».

غیب‌پور در بخش دیگری از سخنان خود گفت: «اقتصاد ما مریض است. چقدر آقا باید فریاد بزنند؟ چرا این موضوع درست نمی‌شود. آن‌هم درحالی‌که کشور ما ملو از منابع است و این معضلات هم حل‌شدنی است؛ اما باید بدانیم که عللاجی نیست مگر اینکه با روحیه بسیجی عمل کنیم».

او ادامه داد: «بسیجی یعنی کانون امیدبخشی به مردم و گرهِ‌گشایی از کار ملت نه امنیتی و ژست نظامی گرفتن».

رئیس سازمان بسیج اضافه کرد: «انقلابی‌گری یعنی همه‌چیز را با فرمول‌های خشک دیپلماتیک و نبینیم و با اعتطاف و روحیه انقلابی و بسیجی به کارها بپردازیم». غیب‌پور در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به شهادت جمعی از آتش‌نشانان در حادثه ساختمان پلاسکو گفت: «قضیه جان‌فشانی آتش‌نشانان حادثه تلخی بود؛ اما خدا جلوه‌ای را نشان داد و ما روح اپنار و فدakarی را دیدیم و انسجام ملی اتفاق افتاد. چه کسی می‌توانست این جمعیت را به خیابان بکشاند؟».

او گفت: «امروز خط اپنار فرزندان ما از حلب و دمشق تا پلاسکوی تهران ادامه دارد و این خط، خط دفاع از اسلام است».

رئیس سازمان بسیج با اشاره به درخواست تعداد زیادی از جوانان برای اعزام جهت دفاع از حرم گفت: «معجزه پشت معجزه اتفاق افتاده است. طرف دعوا می‌کند که چرا من را اعزام نمی‌کنید؟ وقتی پرس‌وجو کردیم گفتند تک پسر است و پدرش طلافروش در شمال تهران است. از این افراد ما داریم تا کسانی که از قرقچ ورامین در شناسنامه‌اش دست می‌برد تا متوجه نشویم سه فرزند دارد و اوضاع اقتصادی‌اش بسیار بد است. اینها پای انقلاب امام ایستاده‌اند».

غیب‌پور گفت: «شاید فکر کنید در تاریخ یک «ام وهب» وجود دارد. اما دومین امب وهب در شهریار تکرار شد که جمجمه شهید عباس آبخاری را بعد از شش ماه آوردند و مادرش جمجمه را پذیرفت». او گفت: «ما حق نداریم از ارزش‌های امام و رهبری و انقلاب کوتاه بیایم، چراکه دشمن به اندازه سر سوزنی از دشمنی‌اش با ما کم نکرده است».

ادامه از صفحه ۶

● و این صحتی که به نقل از شما...

من در حال صحت بودم و تلاش می‌کردم بگویم حزب‌الله و بچه‌های بسیج پنج دسته شده‌اند و یکی از آن دسته‌ها هم انصار حزب‌الله هستند. این مطالب را به من گفته‌اند که ۱۸ نفر بودیم و چگونه انصار را تأسیس کردیم. این نقل‌قول دیگران است که من بازگو می‌کنم، اما ایمن پخش‌ها که من نام گویندگان مطلب را آورده‌ام، حذف شده است. اینها را من می‌گفتم و یک نفر دیگر در آن جمع سه‌نفره می‌نوشت. اینجا پیچیدگی‌ها مشخص می‌شود.

● کسی که صحبت‌های شما را یادداشت‌کردخبرنگار بود؟
خیر.

● یعنی کسی از دوستان شما بوده که...

خیر. من تلاش داشتم برای کسانی که می‌خواستند روند اجرایی کشور را به دست بگیرند، نگاه جریان حزب‌الله را تشریح کنم. از موجودی‌ها بگویم تا اگر لازم است آنها نگاه خود را اصلاح کنند. یعنی بگویم این معضلات سر راه شما وجود دارد و این اتفاقات ممکن است رخ دهد. من در آن جمع می‌گویم که بچه‌های جبهه و جنگ دهه ۶۰ و ۷۰ بچه‌های مکتبی هستند که به پنج دسته تقسیم شده‌اند که یکی از این پنج دسته حزب‌الله است؛ یعنی همان گروهی که من به نقل از دیگران مطرح می‌کنم. حالا از میان آن سخنرانی و تشریح آن پنج دسته، این بخش انتخاب می‌شود و گوینده اصلی (یعنی فردی که مطالب از او نقل می‌شود) برداشته شده و به نام من منتشر می‌شود.

● ممکن است جزئیات بیشتری از مختصات آن جمع سه‌نفره بگویید؟

من تلاش داشتم برای آن جمع وضعیت نیروها را در هشت سال گذشته تشریح کنم تا به اطلاع وزیر کشور و اطلاعات برسد. به آنها گفتم منن با بچه‌های رزمنده در ارتباط هستم و می‌دانم روحیات آنها چگونه است و شما می‌گذارم. دو جلسه گذاشتم؛ یکی در قم و دیگری در تهران. احساس من این بود افرادی که با آنها نشست گذاشته‌ام، می‌خواهند وزارتخانه‌های اطلاعات و کشور را به دست بگیرند. نشست قم دوفنره بود و نشست تهران سه‌نفره برگزار شد. در نشست دوفنره قم چیزی ثبت و مکتوب نشد. می‌خواهم بگویم من هیچ‌کس عضو انصار نبودم. اصلا انصار من را نمی‌پذیرفت. به ما می‌گفتند شماها چه هستید. شماها دین ندارید.

● پس این بخش از سخنان که عموماً هم در بررسی سابقه تأسیس انصار حزب‌الله به آن استناد می‌شود که سال ۷۲ تأسیس شد و ۱۸ نفر بودند و... همه به نقل از سخنان فرد دیگری است؟

بله. این سخنان در سال ۷۶ ثبت و ضبط می‌شود.

حالا کمی جلوتر برویم. در سال ۷۸.

● از سال ۷۲ که انصار تشکیل می‌شود، وضعیت هیئت رزمندگان چه می‌شود، آیا شاکله هیئت از بین می‌رود؟

خیر. هیئت سال ۶۸ تأسیس شد و سال ۷۵ از بین رفت. سال ۷۲ هم انصار تشکیل شد.

● چرا انصار تشکیل می‌شود؟

نمی‌دانم. سال ۷۲ بود. روزی، من در مسجد نشسته بودم. یک نفر سراغ من آمد که الان هم زنده است و حضور دارد. گفت این کاری که انجام می‌دهیم (در قالب هیئت)، که جنس آن مذهبی و فرهنگی است، کافی نیست. باید وارد عرصه‌های سیاسی شویم. من گفتم وارد شوید، اما من نیستم. کار من سیاسی نیست. من کار فرهنگی می‌کنم. نفر سومی هم از دور مشغول تماشای مذاکرات ما دو نفر بود. بعد از آنکه گفت‌وگوهای ما تمام شد، آن نفر سوم نزدیک آمد و گفت می‌دانی این چه کسی بود؟ گفتم نه. بعد حرف جالبی درباره او نزد. همین کار تمام شد. من دیگر هیچ ارتباطی با او نداشتم. بعد از آن جلسه در مسجد فهمیدم همین آقای که سراغ من آمده بود، انصار حزب‌الله را راه انداخته است.

● بعد از آن با شما هیچ ارتباطی نداشتند؟
هیچ ارتباطی با من نداشتند تا اینکه بحث دادگاه من پیش آمد.

● بعد از آن چه؟ آیا در جریان مقدمات برنامه‌ریزی‌های آنها قرار داشتید؟

من هیچ خبری نداشتم.

● کسی بود که به شما خبر بدهد؟

بله بود.

● از داخل همان جمع؟

ببینید یک انصار حزب‌الله تشکیل شده که من اصلا نمی‌دانم چه کسانی هستند. قبل از آن هم یک هیئت رزمندگان وجود داشت. حالا یک نفر نبود که هم در هیئت عضو بود و هم در انصار حضور داشت که او همان حسین الله‌کرم است. اطلاعات هیئت به این وسیله به انصار داده می‌شد و اطلاعات انصار هم به هیئت و به ما داده می‌شد.

● شما مطلبی، پیشنهادی یا نقدی داشتید که بخواید به‌واسطه الله‌کرم به انصار منتقل کنید؟
یک‌بار گفتم و تمام کردم. آن زمان شنیدیم که می‌خواهند روزنامه یا نشریه‌ای منتشر کنند به نام یالثارات‌الحسین. همچنین اطلاعیه‌هایی هم بعد از چهار، پنج ماه که از تشکیل آن می‌گذشت با همین عنوان منتشر می‌شد. من گفتم عنوان یالثارات‌الحسین مربوط به قیام توابین بعد از حادثه عاشورااست. این عنوان خوبی برای شما نیست. به آنها گفتم اگر اهل فن نیستید که بدانید چه نامی را انتخاب کردید، اگر هم بنا به دلیلی این نام را انتخاب کردید که خود دانید. این اولین پیشنهاد من به‌واسطه حسین الله‌کرم بود.

● بعد از فوت سیدنجفی، شما سخنرانی‌های هیئت را انجام می‌دادید؟
بله. از سال ۷۲ تا ۷۴. سال ۷۴ شروع فاصله‌گرفتن

سیاست



عکس چهره‌ای، شرق

ناگفته‌های انصار حزب‌الله

از هیئت است.
● خب! شما تا سال ۷۴ همچنان سخنران هیئت هستید و انصار حزب‌الله هم تشکیل شده است.
این مطلب را هم اضافه کنید که حسین الله‌کرم نیز در حال گرایش به سمت انصار حزب‌الله است. طبیعی است که در چنین فضایی هیئت رزمندگان چپ‌رو مغضوب قرار بگیرد.

● از سال ۷۴ از هیئت جدا می‌شوید؟
در سال ۷۴ دو اتفاق در حال وقوع است. هیئت رزمندگان هیئت موافقی نبود. اما به اعتقاد برخی در آن سال‌ها نمی‌بایست که هیئت دیدگاه چپی داشته باشد. از اینجا (صاحبان همان نگاه) سعی می‌کنند وارد شوند و جلسه هم می‌گذارند. نگاه غالب در هیئت چپ خط‌امامی است و این نگاه با وضع موجود آن روز برای گروهی قابل تحمل نبود. به ما هم گفتند که سخنرانی‌های خود را تغییر دهید. چرا انتقادی سخن می‌گویید، از اخلاقیات بگویید.

● منظور شما جریان حامی آقای رفسنجانی است؟
نمی‌خواهم بگویم صرفاً جریان حامی آقای رفسنجانی، بلکه من نگاه دیگر جریان غالب آن روز را در این ماجرا قوی‌تر می‌دانم. می‌خواهم بگویم جریان‌هایی وجود داشتند که معتقد بودند نگاه چپ دهه ۶۰ باید از بین برود. نگاه این‌بود که این جماعت یا باید جذب یا باید دفع بشوند. در تقویت این نگاه جریان غالب باید وارد می‌شد. از طرفی حسین هم بیشتر به آن سمت گرایش کرده بود. این دو عامل دست به دست هم می‌دهد که هیئت رزمندگان از هم پاشیده شود.

● خب بخشی از انصار حزب‌الله همان اعضای هیئت هستند. بچه‌های جبهه و جنگ هستند. چه می‌شود که این

● تغییروتحول فکری صورت می‌گیرد. حتی در همان نقل‌قول که شما می‌گویید صاحب آن الله‌کرم است به همین اسامی بچه‌های جبهه در تأسیس انصار اشاره دارد از جمله دوقلدر و عبداللهی. راستی این آقای عبداللهی‌کست؟!
الان رئیس انصار حزب‌الله است! عبدالحمید محتشم.

● یعنی به‌واسطه تغییراتی که در جریان‌های سیاسی در حال وقوع است، در نگاه‌های موجود در هیئت هم تغییراتی ایجاد می‌شود؟

بله. اینها هم به سمت این تغییرات گرایش پیدا می‌کنند، اما جمعی در هیئت نسبت به این تغییر مقاومت می‌کنند. بچه‌های هیئت عمدتاً باقی ماندند. جواد شیرازی ماند. آقای نوجوان ماند.
● امیرنوجوان؟
نه اینجا خطاهای آن متن است. اکبر نوجوان درست است. قائم‌مقام لشکر سپیدالشهدا بود. همه تقریباً ایستادند. منتها بعضی در نقش سخنگو مقاومت کردند و بخشی هم در سکوت. تأکید کردند که هیئت امنای هیئت رزمندگان باید تغییر کند. فشار آوردند، اما نشد؛ به‌همین‌دلیل هیئت رزمندگان متعددی ایجاد کردند. به شکلی که یکی در حال تضعیف‌شدن بود و دیگری در حال تقویت با همان نام هیئت رزمندگان. چرا باید هیئت دیگری تشکیل می‌شد؟! ما شد و الان هم هستند.

● لطفاً واضح‌تر توضیح دهید. یعنی از ۷۴ به بعد، به هیئت رزمندگان فشار وارد می‌شود..

به این نتیجه رسیدند که ترکیب هیئت امنای هیئت رزمندگان در راستای سیاست‌های موجود نیست.

● پس می‌گویند که ترکیب باید عوض شود؟
این اتفاق را ترکیب عوض شود یا هیئت را بگیرند. این اتفاق

نگاه

آزاده‌ای از آ‌بادیه

فیض‌الله پیری

به بهانه چهارمین سالمرگ جمشید صداقتکش، نویسنده و پژوهشگر فارس
● میل به خفگی و پیش‌گرفتن رفتار ضدتبلیغی با خود، خصلت مردان خردمند و افتادگان بی‌ادعا اما بزرگ و نامور است، اما شرط خردمندی نیست که این روش از جانب افکار و قربای این نام‌آوران تقلید شود. حق مطلب این است که نام آنها ورد زبان شود و سلوک و کارنامه اخلاقی و علمی آنها مورد توجه رسانه و بنگاه‌داران بانگ‌بلند قرار گیرد، بلکه الکوی آنها به نسل‌های بعد تسری یابد.

دکتر جمشید صداقتکش نام کوچکی نیست که بتوان به‌آسانی از کنارش گذشت، حتی بعد از مرگش! دوازدهم بهمن‌ماه، دومین سالمرگ این ایران‌شناس فرهیخته است که تاریخ ایران را خوب کاویده بود و خدماتی بزرگ از خود به یادگار گذاشت. مرگ او گرچه با سکوت نسبی رسانه‌ها همراه بود و بعد از مرگش نیز آن‌گونه که شایسته این پاک‌اندیش آ‌بادیه‌ای بود، به اندیشه و خدمات او پرداخته نشد، اما تلاش صادقانه صداقتکش در خلق آثار تاریخی و رونمایی از اسناد کهن و ناشناخته در حوزه تاریخ ایران و برای‌گذاری آثار ماندگار، نام او را از جمله در جغرافیای ما، حتی بعد از مرگ نیز خیرساز می‌کند.

روزگاری که گذرم به سرزمین تفتیده تفتان و دیار «کوج و بلوج»، افتاد. از سر کنجکاو۱ مطالعتم، متوجه حضور تاریخی کردها در سیستم‌وبلوچستان و کرمان شدم. در ادامه مطالعاتی ناتمام و سال‌ها بعد از بازگشت از این دیار، به کتاب «کردان پارس و کرمان» برخوردم که موجودیت تاریخی کردان را در فارس و کرمان از ایران باستان تاکنون بررسی کرده است، اثری بنام و بلند و آ‌راسته به نام بلند دکتر جمشید صداقتکش، پژوهشگر نامی دیار پارس. این مقدمه آشنایی من با دکتر صداقتکش بود و بعدها متوجه شدم که این مرد بزرگ چه به زیبایی ایران و ایرانیان را مطالعه و آثاری مؤثر منتشر کرده است.

دکتر صداقتکش را بعدها به‌عنوان کتابی مجزا منتشر بین‌المللی ادبیات کردی در دانشگاه کردستان دیدم. من به‌عنوان دانشجویی کنج‌کاو، جسارت کرده بودم در جمع مستان باشم و از «شاهی کرمانشاهی»، شاعر کرد، بگویم و استاد صداقتکش مقاله‌ای با موضوع «کردهای شبانکاره شیراز» به سوغات آورده بود که براساس آن غیر از کردان پارس، گروهی کرد دیگر که از نظر نژادی نوادگان اردشیر بابکان به‌شمار می‌روند، در فارس حیات داشته‌اند که با نام‌های شبانکاره، شوانکاره، ششبنکاره، شبانکارگان و ششبنکاریان در تاریخ رخ می‌نمایند.

این مقاله بعدها به‌عنوان کتابی مجزا منتشر شد. دیدار با صداقتکش سعادت‌ی بود و انجام گفت‌وگوی مطبوعاتی با او، سعادت‌ی بالاتر. او در این گفت‌وگو حیات کردها در جنوب و شرق ایران را بررسی کرد که اکنون با نام «کاکه در سرزمین کاکو» در آرشنیو مطبوعات و فضای مجازی موجود است.

یومرزد چنان به نرمی و نکته‌سنجانه سخن می‌گفت که لذت هم‌صحبتی با او از خاطرات شیرین شبایی ماست.

استان حافظ آفرین و سرزمین سعدی‌ساز فارس و شهر آ‌باد «آبادیه»، آ‌باد یاد که چنین م‌ردی را در سال ۱۳۱۵ روشنی‌بخش دیدگان کرد و به دنیا معرفی، در کارنامه این زبیرقلم باستان‌شناس، دست‌کم انتشار ۱۲۰۰ مقاله علمی و ۶۵ کتاب به چشم می‌خورد و تعدادی نیز آ‌آمده انتشار است.

او تحصیلات آکادمی خود را تا مرحله دکترا در رشته تاریخ و مردم‌شناسی (شاخه باستان‌شناسی) از اتالیبا و آکادمی علوم تاجیکستان با درجه عالی اخذ و برای تحقیقاتش به تمامی نقاط فارس سفر کرده و چنان‌که به نگارنده این سطور می‌گفت: فارس را مانند کف دستش می‌شناخت.

مرگ او خسارتی بزرگ برای ایرانیان و نیز ازآ‌رو‌ن‌رو برای کردها خاص بود که ریشه تاریخی و پراکنده کردها را در نقاط مختلف ایران و در دیگر کشورها جست‌وجو می‌کرد و خدماتی بزرگ برای روشن‌شدن تاریخ کردها به یادگار گذاشت که از جمله آنها می‌توان به «کردهای ششبنکاره» و «کردان پارس و کرمان» و نیز کتابی با موضوع کردستان در آرشرو روزنامه‌های علیه‌دولتی عصر قهر اشاره کرد. چنین است که در کردستان مانند جای جای ایران‌زمین از او به نیکی یاد می‌شود و از احترامی والا برخوردار است و چه نیگوست که مکانی عمومی به نام او از جمله در کردستان نام‌گذاری شود.

همسر بزرگوار دکتر صداقتکش نقل می‌کرد که او برنامه‌ای در دست داشت تا قبل از نوروز ۹۲ برای تحقیق راهی این دیار شود، اما با مرگ او این تحقیق ناکام ماند و ایرانیان از بخش عظیم دیگری از خدمات این پژوهشگر کردشناس محروم ماندند؛ «غدغه‌هایی که خواب شبانه را از او گرفته بود و سرانجام خواب ابدی هم این بی‌خوابی مبارک را.

... را دوستان به من اطلاع می‌دادند.

● چرا باید به شما اطلاع می‌دادند؟

به خاطر رفاقت بین ما بود. این مسئله اما از سال ۷۴ رفته‌رفته کم می‌شود. به من می‌گفتند فرق بین ما و تو این است که تو ولایتی چپ هستی و ما ولایتی راست. سال ۷۴ بر سر موضوعات اقتصادی مثل اخلاص بانک صادرات و دیگر موضوعات بازگانی یعنی گرانی و اینها تجمعی شکل گرفت که من در آنجا سخنرانی کردم؛ اما این هیچ ربطی به انصار نداشت. من درباره اعتراضات به مرغ آمین و سینما فلسطین شنیده‌ام. من اتفاقاً با حسین درباره مرغ آمین حرف زدم و گفتم فکر می‌کنی این منش، درست است؟ و می‌دانم که حسین ناراحت شد.

● بعد از حوادث سال ۷۴، ارتباط شما با حسین الله‌کرم قطع می‌شود؟

کمرنگ می‌شود، چرا؟! چون هیئت باید تضعیف می‌شد، طبیعتاً رابطه من و حسین هم تضعیف می‌شود.

● بعد از آن دیگر او را ندیدید و او اطلاعاتی به شما نداد؟

بله. ارتباط ما قطع شد.
● رسیدیم به سال ۷۶ و آن سخنرانی که منتسب به شماست..

اینجا یک حلقه مفقوده هم وجود دارد و آن این است که از این به بعد من باید انصرای بشوم.

● یعنی چه؟

این صحبتی که من با دوستان داشتم در همان جلسه سه‌نفره، در واقع برداشت یک نفر از صحبت‌های من است. من نسبت به این برداشت هم خیلی ایراد دارم. این جلسه سه‌نفره ضبط نشد. آقای نوری‌زاده در خارج از کشور می‌گوید من نوار آقای پروازی را گوش کردم، در حالی که اصلاً نوازی وجود ندارد. آن متن منتسب به سخنرانی، برداشت یک نفر است؛ یعنی مفهومی است که او برداشت کرده و به همین جهت دارای ایراداتی است؛ نکته دوم اینکه آنچه به من نسبت داده شده من از قول فرد دیگری مطرح کرده‌ام. این فایل را نگه می‌دارند. در اینجا چند کار امنیتی اتفاق می‌افتد. این فایل ۱۶ ماه بعد از آنکه من حرف زدم، باید برود در یک سخنرانی توزیع شود...

● بعد سال ۷۸؟

بله و باید جایی بخش شود که سخنرانی درباره قتل‌های زنجیره‌ای انجام می‌شود؛ یعنی در اصفهان و سخنرانی کن‌دیور. این متن آنجا پخش می‌شود. فقط در اصفهان توزیع شد و جای دیگری این اتفاق نیفتاد. نکته بعدی این بود، برای اینکه سخنرانی مهم جلوه داده شود، من باید انصار حزب‌اللهی معرفی می‌شدم. از آنجا که با حسین هم در گذشته رفاقت داشتم، امکان اینکه من در صحنه بتوانم ایفای نقش کنم فراهم بود. به بلافاصله انصار بیانیه داد که پروازی عضو ما نبوده است.

● بعد از آنکه بخش شد، چه اتفاقی افتاد؟

بعد از آن باید این موضوع شایع می‌شد که این سخنران برای این فرد است و او پناهنده شده است. نه اینکه قصد دارا پناهنده شود، بلکه پناهنده شده. این مسئله در هیئت دولت طرح می‌شود. در هیئت دولت اعلام می‌کنند یک روحانی پناهنده شده است. برای اینکه این موضوع بهتر جا بیفتد، گفتند از سمت تبریز پناهنده شده است. چه زمانی؟ درست همان زمانی که من برای سخنرانی شب قدر به دانشگاه تبریز رفته بودم. اینها هم می‌دانستند که من به تبریز رفتم. در این صحنه حتی روح‌الله حسینیان هم می‌پذیرد که من به آنجا رفتم؛ یعنی من داشتم فرار می‌کردم. در تبریز بودم و بعد از مرز پشیمان شدم و برگشتم. من اصلاً نرفتم.

● خب آقای حسینیان در سخنرانی در جمع طلاب مدرسه شهیدین قم می‌گوید که این طلبه آدم متمدنی بوده، عقل و دماغش می‌شود برمی‌گردد و خود را به دادگاه ویژه روحانیت معرفی می‌کند و...
ببینید! این موضوعی که اتفاق نیفتاده باید کاری صورت بگیرد و برای همه جا بیفتد که چنین رخدادی روی داده است.

● بعد از انتشار این متن در اصفهان، چه اتفاقی برای شما می‌افتد؟

از اصفهان بلافاصله به من زنگ می‌زنند که چنین چیزی به نام تو منتشر شده. پشت تلفن برای من خواند. بعد من متوجه شدم که این متن، همان متن مذاکرات سه‌نفره است که بنا نبود منتشر شود. بعد تلفن‌های متعددی به منزل ما در قم شد. پدر مرگش می‌گفت باور نمی‌کنم شما در قم باشید، باید بایبست تا شما را ببینم. حتی حسینیان هم می‌گویند که او را بردن مرز تا فرار کند.
● البته حسینیان در همان سخنرانی در جایی می‌گویند شایعه.. یعنی می‌گویند شایعه شد که یک روحانی به آلمان پناهنده شده است...

ولی من رفتم قم به دنبال درس و بحث تا سال ۷۶.

در این سال آقای خاتمی رئیس‌جمهور شد. من فکر کردم این اطلاعاتی را که دارم در اختیار دولت جدید بگذارم. چون روند در حال تبدیل‌شدن جو علیه بچه‌های جنگ بود و در مطبوعات علیه آنها می‌نوشتند. من برای روشن‌شدن ذهن دولت جدید، گرایش‌ها را به پنج دسته تقسیم کردم که به نام من منتشر شد.

● در دوم خرداد ۷۶ حامی خاتمی بودید؟
این حمایت به گونه‌ای بود که من وقتی در مدارس قم درس داشتم، درست در لحظه‌ای که آقای خاتمی انتخاب شد، من وارد مدرسه معصومیه شدم، اما بیرون آمدن دست‌خودم نبود. مدرسه به هم ریخت که چرا از خاتمی حمایت می‌کنید؟ من در مدرسه حقانی، همین معصومیه و امام خمینی درس داشتم که همه آنها را لغو کردند.

● در سال ۷۴ یک‌سری تجمعات و تحرکات به نام انصار حزب‌الله به وقوع می‌پیوندد، مثل ماجرای انتشارات مرغ آمین یا سینما فلسطین. شما در جریان این اتفاقات بودید؟
مجموعه برنامه‌های انصار چه در قالب سخنرانی و

ادامه در صفحه۱۹